

تجاوز فرهنگی و عدم آگاهی!

بسیارکسانی هستند که به حساب خود می‌خواهند با تمرکز در مبارزه مستقیم با جمهوری اسلامی سرنگونی آن را تسریع بکنند. اینان معتقدند که کارهای دیگر را بایستی به بعد موکول نمود. در حالیکه می‌بینیم هر کتابی منتشر می‌شود، هر مصاحبه‌ای انجام می‌گیرد، هر نشریه‌ای یا تارنمایی باز می‌شود و هر مطلبی نوشته یا گفته می‌شود از سوی گروه بخصوصی حمایت می‌شود همه و همه در جهت بقای جمهوری اسلامی و در جهت نابودی فرهنگ، خط، زبان و ارزش‌های ملی ما طراحی شده‌اند.

اگر امروز کسانی مثل استاد دکتر شجاع‌الدین شفا، کدبان هومر ابرامیان، مهدی شمشیری، دکتر جلال متینی، و کدبانو مهرا ملکی یا نگارنده‌ای مثل کدبان هوشنگ معین زاده‌ها فرصت نیابند و مطالب آنها بازگو نشود و از سوی کسانی مثل ما به دست جوانان ما نرسد دیگر در نبود این افراد کسی نخواهد بود تا بتواند به نجات فرهنگ و مقدسات ما بپردازد. اگر امروز واژه‌های ایرانی را بکار نگیریم و اگر امروز گاهنامه ایرانی را رایج نکنیم، اگر امروز گوشه‌های تاریخ را بیان نکنیم و اشتباهات را یاد آور نشویم چطور می‌توان در آینده بدون در دست داشتن داده‌های مستند به نجات میهن رفت. اگر امروز ابزارهای کار را از دست مردم بگیریم و همه را نابودکنیم با چه وسیله‌ای می‌خواهیم کار را انجام دهیم؟؟

آنچه به ایران هجوم آورده با طرح و توطئه نابودی ارزش‌ها، ثروت‌ها، فرهنگ، زبان و خط ما ایرانیان بوده و عامل آنهم جمهوری اسلامی است بایستی مبارزه ما هم در همه این جبهه‌ها بطور مساوی و در هر جهت و جبهه‌ای که رژیم باز می‌کند باشد.

بطور نمونه بهرام مشیری مطالبی می‌گوید که اگر امروز به آنها جواب داده نشود تمام گفتار و نوشته‌های او در تارنماها و کتاب و مجله‌ها در آینده مورد استناد قرار خواهد گرفت. یکی دیگر از کسانی که بسیار مرموزانه پیشرفت هم کرده است و کسی به او توجه نکرده حسن عباسی یا سیاوش اوستا است.

سیاوش اوستا گرچه در برخی موارد مطالبی می‌نویسد که بنظر درست می‌آید ولی میدانیم بیشتر مطالب او جهت دار است و به منظورهای ویژه‌ای برای بهره‌برداری‌های بعدی تنظیم شده است. همانطور بخوبی آشکار است حتی نام خود را از حسن عباسی به سیاوش اوستا تغییر داده است تا برحسب مورد از هر دو نام استفاده کند. چه بسا که استفاده هم کرده و شوربختانه گروهی هم با طناب او به چاه آویزان شده‌اند.

در یکی از کتاب‌های حسن عباسی (اوستا) در باره گذشته کعبه نوشته شده است که کعبه یک آتشکده زرتشتی بوده است و پس از کوتاهی دست ایرانیان از مکه قریشیان آن را بتخانه می‌کنند و بعدها توسط محمد قبله مسلمانان می‌شود، همچنین ریشه «الله» را در این می‌داند که شخصی به نام عمرو بن لُحی که راهزنی شجاع بوده است کعبه را مرکز فرماندهی خود قرار داده و بدین روی کعبه «بیت اللّح» یعنی «خانه لُحی» خوانده شده است و الله همان شکل دگرگون یافته «اللّح» است.

آنچه در پژوهش‌ها و خواننده‌هایی در این باره آمده است براحتی می‌توان دریافت که سیاوش اوستا در نوشته‌های خود بسیار غلط‌ها دارد که کتاب‌های او را بی‌ارزش می‌کند. اگر کسی متوجه نیست و با به به و چه چه او را بزرگ کرده‌اند مسلماً کاری غلطی است - چو بینی که نابینا و چاه است -

آنچه در پژوهش‌ها آمده است؛ سالها پیش از محمد، خیلی پیش از او، سال‌ها پیش از آن، تقریباً تمام کسانی که ساکن عربستان شده‌اند از قبایلی تشکیل شده‌اند که اجداد آنها از یمن یعنی سرزمین آب‌آباد اجدادی خود به آن خطه آمده‌اند. میدانیم ظاهراً شخصی در آغاز زبان عربی را به وجود آورده و به آن زبان سخن گفته «یعراب بن قحطان» نام داشته است که جد اعلای او از اعراب یمن بوده‌اند.

از فرزندان و فرزند زادگان این شخص قبایل و طوایف متعددی منشعب شده که گویا پادشاهان سیانی و حمیری یمن نیز از همین طوایف بوده‌اند.

پیش از ظهور اسلام تقریباً تمام قبایل خود را «قحطانی» بشمار آورده اند. یکی از فرزند زادگان قحطان قبیله ای بوجود آورده بنام «بنی طی»، که معتقد بوده اند که جد اعلای آنان به شخصی بنام «یعراب بن قحطان» می رسیده است. قبیله دیگری که در این سرزمین بوده به «بنی کعب» معروف است که آنها هم معتقدند جد آنان به «یعراب بن قحطان» می رسیده است.

طبق شجره نامه هائی که در دست است هردو قبایل از «زید» که پشت چهارم از یعراب بن قحطان بوده منشعب شده اند.

پادشاهان حمیری یمن و نیز پادشاهان دو کشور کوچک حیره و غسان که به ترتیب در محل عراق امروز و شام امروز بوده تحت حمایت و نظارت شاهان ساسانی و امپراتوری روم یا بیزانس تشکیل شده بود خود را از عموزادگان یک دیگر دانسته و از فرزندان «ازد» می دانستند که اگر به شجره نامه آنان نگاه کنیم «ازد» نواده هشتم از «یعراب بن قحطان» است به این ترتیب:

یعراب بن قحطان ← یشحب ← سبا ← کهلان ← زید ← مالک ← نیت
← غوث ← ازد .

به این جهت آن عده از طوایف و قبایل مهاجر یمنی که خود را منتشعب از «ازد» میدانسته اند به این امر افتخار می کرده اند و چون مشهور است که «ازد» ده فرزند داشته و هرکدام قبایل و طوایف دیگری را تشکیل داده اند همگی در شجره نامه های خود به «ازد» اشاره وبه او افتخار کرده اند.

چون این قبایل با گذشت زمان با مهاجران یهودی آن عصر و داستان های خلقت آدم و اسامی فرزندان و فرزندزادگان وی تا نوح آگاهی هائی بدست می آورند کم کم این مورد بین مردم شایع می شود که طبق مندرجات تورات همه از یک «آدم» بوجود آمده اند و باید حتماً به یکی از سه پسر نوح یعنی «سام»، «یام» یا «یافت» برسند و نیز مدعی شده اند که نسبت خود آنان باید قاعدتاً به سام منتهی گردد و مسلمانان مدعی هستند که نسل آنها به ابراهیم می رسد.

طبق روایات تورات شخصی وجود داشته بنام «یقطان» که نسبش به شرح زیر به «سام بن نوح» می رسیده:
نوح ← سام ← ارفکشاد ← شالح ← عامر ← یقطان

از اینرو بزرگان قبیله های قحطانی با کمک گرفتن از پیشوایان یهودی که همواره در صدد واقعیت دادن به داستان های ساختگی تورات از جمله نسبنامه مندرج در آن بوده و هستند به ناگاه کشف کرده اند که «قحطان» جد اعلای آنان همان «یقطان» می باشد و به این ترتیب شجره نامه خود را تا حضرت آدم تکمیل نموده اند. !!!

تمام شواهد و دلایل موجود نشان می دهد که تا زمان ظهور اسلام هرگز حتی یکنفر در سرتاسر عربستان خود را از نسل اسماعیل پسر ابراهیم نمیدانست و کوچکترین تصویری هم در این مورد نداشته است فقط بدلیل ارتباط محمد با یهودیان و کپی برداری از دین یهود محمد هم بر آن شده تا نسب خود را به نوح و ابراهیم نسبت دهد.

با این ترتیب مطالبی که در تاریخ های اسلامی نوشته شده است مبتنی بر این است که اهالی مکه در دوران قبل از اسلام اسماعیل را جد اعلای خود میدانسته اند و به این امر افتخار می کردند در حالیکه ما می بینیم تا پیش از اسلام از نام اسماعیل و ابراهیم در شجره نامه های اعراب مهاجر به مکه نشانی وجود ندارد.

مورخان اسلامی ساکنان اولیه مکه را از بومیان عربستان و یا از مهاجران قدیمی یمن می دانند که نام «عمالقه» در میان آنها دیده می شود حال اینکه ساکنان مذکور در زمان خود ویا پس از آن این نام را داشته اند چنین آمده است؛ دو طایفه از مهاجران یمنی به اسامی «بنی جرهم» و «بنی قظورا» ساکنان مکه را به قتل رسانده بجای آنان نشسته اند. این دو طایفه «بنی جرهم» و «بنی قظورا»، هردو خود را از فرزندان «قحطان» و عمو زاده های یک دیگر می دانسته اند و از کالا هائی که مهاجران دیگر به مکه می آوردند در آن منطقه بسیار نفوذ یافتند زیرا هر کاروانی ده درصد وزن یا بهای کالا را به عنوان عوارض یا مالیات به این قبیله ها پرداخت می کرد.

در تاریخ هانی که مهاجرت قبایل اولیه پیش از اسلام و اسلام را گویش می کند آمده است نفوذ «بنی جرهم» و «بنی قطورا» به ترتیب در بالا و پانین مکه زیاد بوده است. و با نشانی هانی که از این دو منطقه داده اند چنین گمان می رود که منظور از بالا طرف کوه «قعیقان» در مشرق مکه امروز و منظور از پانین طرف کوه «ابو قبیس» در مغرب آن شهر بوده است.

با این ترتیب چون بیشتر کاروانهای تجاری در دو جهت شمال و جنوب در حرکت بوده اند از این جهت می خواستند که هردو قبیله بطور مساوی بتوانند از این کاروانها عوارض دریافت کنند.

نوشته اند رئیس طایفه «بنی جرهم» که در این زمان شخصی با نام «مضاض بن عمرو» بوده رئیس طایفه «بنی قطورا» بنام «سمیدع» را به قتل رسانده و این بعنوان اولیل قتل پس از استقرار این دو طایفه در مکه شناخته شده است.

تعدادی از مورخان اسلامی نیز به تعدادی از قبایل بزرگ عرب از جمله دو قبیله «اوس» و «خزرج» و همچنین قبیله «خزاعه» را از فرزندان «عمرو بن عامر» که جداعلی آنان به «قحطان» می رسیده خبر داده اند. شجره نامه عمرو بن عامر به شرح زیر است:

ازد ← مازن = غسان ← ثعلبه ← امرالقیس ← حارثه ← عامر ← عمرو ← که
این شخص دو فرزند بنام خزاعه حارثه (ربیعیه) و ثعلبه حارثه، داشته است از فرزندان ثعلبه حارثه ← اوس و خزرج در تاریخ ها یاد شده است.

به عبارت دیگر اکثر قبایل مهاجر نسبتشان به «ازد» و محل سکونت اولیه آنان در «مارب» بوده و مهاجرتشان به داخل عربستان مقارن یا مدت کوتاهی بعد از مهاجرت «عمرو بن عامر» صورت گرفته است.

در مورد دین اولیه مهاجران آمده است که مردم مارب (در یمن) خورشید را می پرستیدند و بعلاوه پرستش ستارگان در «مارب» و سایر نقاط «یمن» طرفداران زیادی داشته است.

این طوایف مشهور به «ازدی» در هرکجا که سکونت اختیار کرده اند معبد و پرستشگاهی برای خورشید و ستارگان مورد پرستش خود بنا کرده اند بنابر این روسای طایفه «خزاعه» یعنی آن گروهی که از «ازد» سرچشمه گرفته اند در «مرالظهران» در نزدیک مکه ساکن شده و تصمیم به احداث محلی گرفته اند تا در آن بر طبق عقیده و رسوم خود به پرستش خورشید و ستارگان بپردازند. در واقع کعبه که در مکه بوجود آمده هریک از افراد این طایفه ها که مربوط به «ازد» می شدند به میزان توانایی خود و اعتقادات خود در احداث آن شرکت داشته اند.

بطوری که اشاره شده است رئیس یکی از همین طوایف مهاجر «ازدی» به نام «عمرو بن خزیمه» یا پسرش بنام «عامر» که در «تهامه» اقامت داشته اند دور پرستشگاه جدید را با دیواری محصور کرده و آن را بصورت خانه ای در آورده اند که بعدا بیت الحرام نام گرفته و این نام بعد از اسلام به «بیت الله الحرام» تبدیل شده است. بدین ترتیب هرگاه نوح و ابراهیم و اسماعیل هم وجود خارجی داشته اند روحشان از ساختن دیوار کعبه آگاهی نداشته است و بموجب شرح زندگی و اسناد باستانی که در دست است نشانی از موسی، نوح، ابراهیم اسماعیل یافت نمی شود و تا ظهور اسلام اثری از آنان در اطراف مکه و یا در عربستان موجود نبوده و هرگز گذارشان به صحرای عربستان نیافتاده.

بطوری که میدانیم مورخان اسلامی بهر ترتیب شده هرگاه میخواستند واقعت مسلمی را که برخلاف شرع و یا مندرجات قرآن بوده است را شرح دهند از ترس تکفیر و اعدام و یا حد اقل متهم شدن به بی دینی آنرا از قول جمعی مجهول نقل کرده اند... !!

بطوریکه در تاریخ ها آمده؛ یکی از پسران «ازد» در قبیله «خزاعه» بنام «لحی» دارای نوه ای بود بنام «عمرو» که در عهد خود رئیس قبیله «خزاعه» و یا حد اقل یکی از روسای آن بشمار میرفته است. "عمرو بن لحی" آن کسی بوده است که اول بار در عربستان بت پرستیده است" (این جمله در کتاب سیرت رسول الله برگ ۱۰۰ آمده است).

در داستان ها آمده که عمرو به بیماری دهشتناکی دچار شد و باو گفتند اگر به «بلقاء» شام که چشمه ای در آنجا هست بروی آب گرمی است که اگر شستشو کنی بهبود خواهی یافت پس بدانجا رفت و در آن چشمه حمام کرد و بهبود یافت در آنجا اهالی «بلقاء» را دید که بتانی را می پرستیدند پرسید اینها چیستند گفتند به شفاعت آنها طلب باران می کنیم و با توسل به آنان بر دشمن چیره می شویم. از آنها درخواست کرد که به او هم بت هانی چند ببخشند و بخشودند و آن بت ها را وی با خود به مکه آورد. و در پیرامون کعبه نصب کرد. (کتاب الاصنام ابو منذر هشام بن محمد کلبی ترجمه سید محمد رضا جلالی نائینی)

ظاهرا تعداد این بت ها پنج بوده که بشکل عروسک های کوچکی بوده اند که امکان حمل داشته است و به آنها نام «سواع»، «ود»، «یفوث»، «یعوق»، «نسر» نهاده اند.

در تواریخ آمده نخستین کسی که پرستش این اصنام کرد «هذیل» پسر «مدرکه» بوده است. "اینان «سواع» را به خدائی گرفتند و در «رهاط» از سرزمین «ینیع» خود دیهی از دیه های مدینه آن را جای دادند ... «سواع» را به مردی از قبیله «هذیل» که او را «حارث» پسر «تمیم» پسر «سعد» پسر «هذیل» پسر «مدرکه» پسر «الیاس» پسر «مضر» می گفتند واگذاشتند"

این داستان منطقی و مستند و به احتمال واقعی که در مورد شیوع بت پرستی در اسناد تاریخی آمده است.

درحالیکه کسانی مثل سیاوش اوستا که نه عربی را می داند و نه ترجمه و نه فرانسه را امروز با پخش و پروپاگاندا صاحب تارنما هانی می شود و کتاب هانی بنام "قرآن سروده ای به سبک پارسی" می کند که سرتاسر پر از غلط های املائی، انشائی و تاریخی است و همه مطالب خود را به زرتشت می چسباند او یک نیت بیشتر ندارد و نابودی فرهنگ ایران است و بس.

یک انسان ممکن است خطا بکند ولی اگر این خطا در همه خطوط و تمام اصول تاریخی و همه بخش ها و نوشته ها و کتابهایش تکرار شود دیگر به آن اشتباه نمی گویند و قصد و عمدی در آن است که در گذشته مزدوران بیگانه با تاریخ ما انجام داده اند و آنانی که حقیقت تاریخ را می دانستند (جز احمدکسروی) سکوت کرده اند و با بیان نکردن و مبارزه نکردن با این تحریف ها نه تنها میدان را برای کسانی مثل قاتلان احمد کسری باز گذاشته اند بلکه موجباتی فراهم آورده اند که مردم ایران در نا آگاهی تمام با جرثومه های فسادى مثل خمینی لیبیک بیگویند..

اگر امروز هم این افراد اصرار دارند مبارزه را فقط و فقط متوجه جمهوری اسلامی بکنیم بار دیگر در آینده با بی خبری به حریم و خانه های شخصی ما هم تجاوز خواهد شد. آنانی که فقط یک سویه به قضیه نگاه می کنند و جوانب را نمی سنجند بجز باز گذاشتن دست جمهوری اسلامی در جبهه های دیگری که باز کرده است خدمت دیگری نمی کنند.

ح-ک

برای تهیه قسمت های تاریخی از کتاب شرح حال و زندگانی محمد نگارش شمیم الرشیدیه با کوشش نادر کوشا استفاده شده است. برای خرید کتاب به [اینجا کلیک کنید](http://www.1400years.org/books.asp)

<http://www.1400years.org/books.asp>

استفاده از تاریخ (هجری شمسی) به معنی پذیرش شکست و زیونتی پس از حمله اعراب است..

نابید شید ۲۲ تیر ۲۵۴۶ = ۱۳ جولای ۲۰۰۷ ***** Friday, 13-Jul-07 = 22 Tir 2546

۵۳۹ سال پیش از میلاد ۱۱۶۰ سال پیش از فرار خفت انگیز از مکه به مدینه. To Medina 539 years BC, 1160 years prior to the

deceptive escape from Mecca

This date effective Farvardin 2545 will be updated in every e-mail ... تا زمانی که هر ایرانی

[تاریخ ایرانی](#) [Pure Iranian calendar](#)

را جایگزین تاریخ ننگین عرب بکنند.. until such time that every Iranian uses it

روزهای هفته: کیوان شید، مهرشید، مهشید، بهرامشید، تیرشید، اورمزد شید، ناهید شید

در شاهنامه فردوسی ۷۲۰ بار نام «ایران» و ۳۵۰ بار نام «ایرانی» و «ایرانیان» آمده است